

بررسی باورهای عامه در ادبیات قشقایی

لیلا کریمی^۱، ناهید عزیزی^۲، فوزیه پارسا^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران

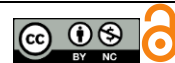
۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران

۳. ایمیل نویسنده مسئول: n.azizi@iau.ac.ir

چکیده

ادبیات عامیانه به عنوان آینه‌ای از فرهنگ، باورها و هویت جمعی، نقش اساسی در انتقال ارزش‌ها و تجربه‌های زندگی اقوام ایفا می‌کند. در ایل قشقایی، این ادبیات فراتر از سرگرمی، وسیله‌ای برای حفظ و بازآفرینی باورها و هویت فرهنگی است. پژوهش حاضر با هدف بررسی بازتاب باورهای عامه در ادبیات منظوم و منثور ایل قشقایی و شناسایی شیوه‌های بهره‌گیری از مؤلفه‌های زیبایی‌شناختی در این بازتاب انجام شده است. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش تحلیل محتوا انجام گرفته است. داده‌های پژوهش شامل اشعار، ترانه‌ها، مثل‌ها، افسانه‌ها و حکایت‌های شفاهی جمع‌آوری شده از منابع میدانی و مکتوب بوده که بر اساس ساختار فرهنگی، اجتماعی و زیبایی‌شناختی تحلیل شده‌اند. نتایج نشان داد که باورهای عامه هم در سطح محتوا و مضامین و هم در سطح ساختار و فرم متون ادبی ایل قشقایی نقش محوری دارند. این باورها از طریق ابزارهای زیبایی‌شناختی چون وزن، قافیه، تکرار، موسیقی، تصویرسازی نمادین و استعاره‌ها به تقویت هویت فرهنگی، تثبیت ارزش‌های اجتماعی و انتقال تجربه‌های جمعی کمک می‌کنند. نقش زنان در انتقال و خلق ادبیات شفاهی و ارتباط این متون با موسیقی، مناسک و سبک زندگی کوچ‌نشینی از عوامل کلیدی زنده ماندن و پویایی این فرهنگ شناسایی شد. ادبیات قشقایی با وجود اشتراکات محتوایی با ادبیات رسمی فارسی، هویتی مستقل و متمایز دارد. باورهای عامه در این ادبیات نه تنها به حفظ میراث فرهنگی کمک می‌کنند، بلکه موجب غنای ادبی و هنری و استمرار پویایی فرهنگی ایل شده‌اند.

کلیدواژه‌گان: ادبیات عامیانه، باورهای عامه، زیبایی‌شناسی، تحلیل محتوا، ایل قشقایی، نظم و نشر



شیوه استناددهی: کریمی، لیلا، عزیزی، ناهید، و پارسا، فوزیه. (۱۴۰۵). بررسی باورهای عامه در ادبیات قشقایی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۱۷(۱)، ۱-۱۷.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۳ آبان ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۵ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۳ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۲۴ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۲۰ فروردین ۱۴۰۵

The Treasury of Persian Language and Literature

Examining Folk Beliefs in Qashqai Literature

Leila Karimi¹, Nahid Azizi^{2*}, Fouzieh Parsa²

1. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Bo.C., Islamic Azad University, Borujerd, Iran

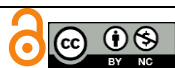
2. Department of Persian Language and Literature, Bo.C., Islamic Azad University, Borujerd, Iran

*Corresponding Author's Email: n.azizi@iau.ac.ir

Abstract

Folk literature, as a reflection of culture, beliefs, and collective identity, plays a fundamental role in transmitting the values and lived experiences of ethnic communities. Among the Qashqai tribe, this literature extends beyond mere entertainment and functions as a medium for the preservation and reconstruction of cultural beliefs and identity. The present study aims to investigate the representation of folk beliefs in the poetic and prose literature of the Qashqai tribe and to identify the aesthetic mechanisms employed in this representation. The research adopts a descriptive-analytical approach and utilizes the method of content analysis. The data corpus consists of poems, songs, lullabies, folktales, and oral narratives collected from both fieldwork and written sources, which were analyzed in light of their cultural, social, and aesthetic structures. The findings indicate that folk beliefs play a central role both at the level of content and themes and at the level of structure and form within Qashqai literary texts. These beliefs, through aesthetic devices such as meter, rhyme, repetition, musicality, symbolic imagery, and metaphor, contribute to the reinforcement of cultural identity, the consolidation of social values, and the transmission of collective experiences. The role of women in the transmission and creation of oral literature, as well as the interconnection of these texts with music, rituals, and the nomadic lifestyle, was identified as a key factor in the vitality and continuity of this cultural tradition. Although Qashqai literature shares certain thematic commonalities with formal Persian literature, it possesses an independent and distinctive identity. Folk beliefs in this literary tradition not only contribute to the preservation of cultural heritage but also enrich its literary and artistic dimensions and ensure the continued dynamism of the tribe's cultural life.

Keywords: *Folk literature; Folk beliefs; Aesthetics; Content analysis; Qashqai tribe; Poetry and prose.*



How to cite: Karimi, L., Azizi, N., & Parsa, F. (2026). Examining Folk Beliefs in Qashqai Literature. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 4(1), 1-17.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 04 November 2025

Revise Date: 04 February 2026

Accept Date: 12 February 2026

Initial Publish: 13 February 2026

Final Publish: 09 April 2026

مقدمه

نقش ایلات و عشایر در تحولات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی ایران انکارناپذیر است و در بسیاری از برهه‌های حساس، سرنوشت این دو پیوندی ناگسستنی داشته‌اند. ساختار اجتماعی ایلی را نمی‌توان صرفاً نظامی ساده و ابتدایی تلقی کرد، بلکه بافتی چندلایه از عناصر تاریخی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که زمینه شکل‌گیری مؤلفه‌های ارزشمند فرهنگی و ادبی را فراهم می‌آورد.

ایل به عنوان یک واحد اجتماعی - سیاسی، دارای همبستگی و نظارت بالای اجتماعی است. علیرغم مشابهت‌های فراوان، تفاوت و تمایزهای اساسی و ساختاری فراوان نیز در پیکره فرهنگ و رسوم اجتماعی ایلات مشاهده می‌شود. در خصوص خاستگاه ایل قشقایی، میرزا حسن فسایی در کتاب فارسنامه ناصری می‌نویسد: قشقایی‌ها طایفه‌ای از ترکان خلیج بوده‌اند که از سرزمین‌های حاشیه ترکستان و آسیای صغیر به عراق عجم و ساوه و به فارس کوچ کردند. قسمتی از این مهاجران در بلوک قنقری (آباد) ساکن و ده‌نشین شده‌اند که هنوز هم به ترکی سخن می‌گویند و به نام خلیج نامیده می‌شوند. گروهی دیگر به زندگی کوچ‌نشینی ادامه می‌دهند چون مهاجرت اینان به فارس، حالت گریز و فرار داشته به «قاچ قایی»، یعنی گریخته و فراری معروف شده‌اند که این واژه بعدها به قشقایی تبدیل شده؛ برخی هم عقیده دارند که قشقایی از «قشقه» به معنی چال و علامت سفیدی است که بر روی پشیمانی اسبان وجود داشته و نشانه آنان بوده است.

ایل شاهسون، بختیاری و قشقایی سه ایل مهم و بزرگ ایران به شمار می‌روند. ایل قشقایی از بزرگترین گروه‌های عشایری کوچنده ایران است که دارای تاریخی کهن بوده و در جهت زندگی کوچ نشینی شکل گرفته و از مهاجرت گروه‌های مختلف در ادوار مختلف تشکیل شده و در جنوب و جنوب مرکزی ایران ساکن شده‌اند. با توسعه شهرنشینی و گسترش ارتباطات در وضعیت

ایلات کوچنده قشقایی تغییرات جدید حاصل شده به طوری که در حال حاضر اکثریت آنها به حالت یکجانشین در آمده و در شهرها و روستاها ساکن شده‌اند. فرهنگ قشقایی با داشتن پشتوانه اساسی برخاسته از ساختار اجتماعی و فرهنگی خاص خود سرشار از ارزش‌ها و باورهای مکتوب و غیرمکتوب است. تعامل این عناصر و در کنار هم قرار گرفتن آنها موجب به وجود آمدن میراث فرهنگی غنی برای ایل قشقایی شده است، به بیان دیگر مذهب، آداب و رسوم، اعتقادات، موسیقی محلی، شادی‌ها و غم‌ها، ترانه‌ها و رقص‌ها، مراسم حزن و اندوه و... در مجموع منجر به انسجام مردم زیر چتر فرهنگی مشترک تحت عنوان فرهنگ قشقایی شده است. ایل قشقایی مجموعه‌ای است از عناصر پوش درون ایلی میان طوایف که نگاه نوستالژیک و حزن‌انگیز به قلمرو و سرزمین ایل در قالب شعر، موسیقی، قصه، متل‌ها و مثل‌ها بازتاب داشته است. ادبیات قشقایی بیشتر سینه به سینه و شفاهی و کمتر مدون و مکتوب شده است.

با وجود غنای چشمگیر میراث شفاهی و ادبی ایل قشقایی، هنوز شناخت جامعی از سازوکارهای شکل‌گیری و بازتاب باورهای عامه در قالب‌های نظم و نثر این ایل وجود ندارد. ادبیات عامه قشقایی تنها مجموعه‌ای از روایت‌ها و اشعار نیست، بلکه بستری است که در آن زیبایی‌شناسی بومی، ساختارهای فکری، نظام ارزشی و شیوه‌های زیست فرهنگی یک جامعه عشایری بازتولید می‌شود. بی‌توجهی به این ادبیات، عملاً به حذف بخشی مهم از هویت فرهنگی و روایت زیسته مردمانی می‌انجامد که حضور تاریخی و اجتماعی پررنگی در جنوب و جنوب‌غرب ایران داشته‌اند. بنابراین ضرورت پژوهش حاضر از خلأ موجود در مطالعات تحلیلی و زیبایی‌شناختی برمی‌خیزد؛ خلأیی که مانع درک علمی از این امر می‌شود که چگونه باورهای عامه در ادبیات قشقایی بازنمایی، تثبیت یا بازآفرینی شده‌اند. این پژوهش می‌کوشد با تحلیل محتوایی دقیق و بررسی لایه‌های زیبایی‌شناختی

آثار منظوم و منثور قشقایی، تصویری نظام‌مند از پیوند میان فرهنگ، باور و ادبیات ارائه دهد و از این طریق، هم به مستندسازی بخشی از میراث فرهنگی ناملموس کمک کند و هم چارچوبی نظری برای مطالعات آیندگان فراهم آورد.

مبانی نظری پژوهش و پیشینه تحقیق

رویکردهای نظری در تحلیل فولکلور و ادبیات عامه

یکی از نخستین رویکردهای مؤثر در مطالعات فولکلور، رویکرد ساختارگرایانه است که در نیمه دوم قرن بیستم توسط انسان‌شناس فرانسوی، کلود لوی استروس، و پژوهشگر روس، ولادیمیر پراپ، توسعه یافت. در این دیدگاه، فولکلور نه مجموعه‌ای پراکنده از داستان‌ها و آیین‌ها، بلکه نظامی منسجم از روابط و تقابل‌های دوگانه است که بر پایه ساختار ذهنی مشترک انسان‌ها شکل گرفته است. پراپ در تحلیل قصه‌های عامیانه روسی، الگوهایی ثابت از "کارکردهای روایی" را شناسایی کرد که در روایت‌های مشابه فرهنگ‌های گوناگون نیز تکرار می‌شوند. بر اساس این رویکرد، تحلیل فولکلور ایل قشقایی نیز می‌تواند با شناسایی الگوهای ثابت و عناصر تکرارشونده، به کشف ساختار مشترک روایت‌ها و باورهای عامه منجر شود (1).

رویکرد دیگر، کارکردگرایی است که با نام انسان‌شناسانی چون برونیسلاو مالینوفسکی شناخته می‌شود. در این دیدگاه، عناصر فولکلور و ادبیات عامه نه صرفاً به عنوان آثار هنری یا روایت‌های سرگرم‌کننده، بلکه به مثابه ابزاری برای رفع نیازهای روانی و اجتماعی جامعه بررسی می‌شوند. به بیان دیگر، هر داستان، ضرب‌المثل یا آیین، کارکردی خاص در حفظ همبستگی گروه، انتقال دانش عملی، یا تثبیت هنجارهای اخلاقی دارد. برای مثال، برخی قصه‌های قشقایی ممکن است نقش هشداردهنده در برابر بی‌احترامی به بزرگان یا نادیده گرفتن قوانین نانوشته ایل داشته باشند (2).

در دهه‌های پایانی قرن بیستم، رویکردهای معاصر مانند پسامدرن، مطالعات فرهنگی، و انسان‌شناسی نمادین، وارد عرصه تحلیل فولکلور شدند. این دیدگاه‌ها، فولکلور را نه پدیده‌ای ایستا و متعلق به گذشته، بلکه فرایندی پویا می‌دانند که در تعامل با رسانه‌ها، مهاجرت، و تغییرات اجتماعی بازتولید می‌شود. از این منظر، فولکلور ایل قشقایی نیز ترکیبی از عناصر سنتی و بازآفرینی‌شده است که می‌تواند همزمان ریشه در گذشته داشته باشد و با نیازهای فرهنگی امروز همساز شود. به کارگیری رویکردهای نظری در مطالعه فولکلور، امکان تحلیل چندلایه و عمیق را فراهم می‌آورد. ترکیب رویکرد ساختارگرایانه برای شناسایی الگوهای ثابت، کارکردگرایی برای تبیین نقش اجتماعی، و روان‌کاوی برای کشف معانی ناخودآگاه، می‌تواند دیدگاهی جامع به باورها و روایت‌های عامه ایل قشقایی ارائه دهد.

نظریه‌های زیباشناسی ادبی (مربوط به نظم و نثر)

زیبایی‌شناسی ادبی^۱ شاخه‌ای از مطالعات ادبی است که بر تجربه ادبی، لذت زیبایی‌شناختی، فرم و محتوا، و چگونگی انتقال معنا از طریق زبان هنری تمرکز دارد. در این حوزه، ادبیات نه تنها وسیله‌ای برای انتقال پیام یا ثبت تاریخ، بلکه کنشی زیباشناختی است که با زبان و تخیل سر و کار دارد (3).

نظریه صورت‌گرایان روس مانند شکلوفسکی، تأکید ویژه‌ای بر «آشنایی‌زدایی»^۲ دارند؛ یعنی ویژگی زبان ادبی که امور آشنا را به گونه‌ای ناآشنا و تازه جلوه می‌دهد. این خصیصه در اشعار و نثر عامه‌پسند به صورت کاربردهای استعاری، ترکیب‌های بومی، کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌های تصویری نمود می‌یابد (4). به طور مثال، در ترانه‌های قشقایی، ترکیب‌های استعاری چون «یالانچی یار» (یار دروغین) یا «آی گوژل» (ماه زیبا) هم نقش زیباشناختی دارند و هم هویت قومی را تقویت می‌کنند. در نظریات پس‌ساختارگرایانه، مانند نگاه رولان بارت، اثر ادبی را نه فقط از زاویه «نویسنده» بلکه

² defamiliarization

¹ Aesthetic Literary Criticism

از منظر «خواننده» بررسی می‌کنند. بارت در نظریه «مرگ مؤلف» تأکید می‌کند که معنا نه در نیت نویسنده بلکه در ذهن خواننده ساخته می‌شود (5).

تحلیل محتوا

یکی از روش‌های بنیادی در پژوهش‌های کیفی و کمی برای شناسایی، استخراج، طبقه‌بندی و تفسیر الگوها و معانی درون متون است. این روش از ابتدای قرن بیستم به‌ویژه در مطالعات رسانه‌ای، ادبی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی مورد توجه قرار گرفت و در دهه‌های اخیر، در مطالعات فرهنگی و ادبیات فولکلور نیز جایگاه ویژه‌ای یافته است. یکی از نظریه‌های مهم در تحلیل محتوا، الگوی سه‌مرحله‌ای کدگذاری اشتراوس و کوربین است که شامل سه مرحله کدگذاری باز^۱، محوری و انتخابی است. این الگو به پژوهشگر اجازه می‌دهد مفاهیم را از دل متن استخراج کرده، روابط میان آن‌ها را سامان دهد و در نهایت، به نظریه‌ای زمینه‌مند از محتوای متن برسد (6).

نظریه نشانه‌شناسی رولان بارت، که بر تحلیل رمزگان‌ها و دلالت‌های چندلایه متون تمرکز دارد، می‌تواند در تحلیل محتوای متون عامیانه مفید باشد. بارت معتقد بود که هر متن حامل رمزگان فرهنگی، اسطوره‌ای، نشانه‌شناختی و زبانی است که باید از طریق تحلیل تفکیک و بازخوانی شود (بارتز، ۱۹۷۲).^۲ برای نمونه، در نغمه‌های قشقایی، نشانه‌هایی مانند «اسب»، «بیابان»، «باد» یا «ماه» تنها اشیاء ساده نیستند، بلکه حامل بارهای نمادین‌اند که به مفاهیم گسترده‌تری چون آزادی، عشق یا مرگ اشاره دارند.

جایگاه ادبیات عامه در نقد ادبی معاصر

ادبیات عامه یا فولکلور ادبی^۳، که شامل انواع روایی، شعری، ترانه‌ها، افسانه‌ها، مثل‌ها، ضرب‌المثل‌ها، معماها و باورهای شفاهی است، تا دهه‌های متمادی در حاشیه جریان‌های نقد ادبی رسمی قرار داشت. بسیاری از نظریه‌پردازان سنتی، به‌ویژه در قرن نوزدهم

و اوایل قرن بیستم، ادبیات مکتوب و کلاسیک را محل تمرکز خود قرار داده بودند و آثار عامیانه را نه‌چندان جدی، بلکه نوعی سرگرمی یا بازتاب ساده زندگی روزمره می‌دانستند (7).

در نقد ادبی معاصر، نظریه‌های چندصدایی و بینامتنیت^۴ یز به فهم بهتر نقش ادبیات عامه کمک کرده‌اند. میخائیل باختین با نظریه چندصدایی خود نشان داد که هر متن می‌تواند حامل صداهای گوناگون، از جمله صدای مردم، خرده‌فرهنگ‌ها و اقلیت‌ها باشد (8).

ادبیات قشقایی نیز، به دلیل ویژگی‌های چندوجهی آن - از جمله دوزبانگی، خصلت روایی، ساختار استعاری و ریشه‌مندی در آیین‌ها- پتانسیل بالایی برای تحلیل در چارچوب نظریه‌های ادبی معاصر دارد (9). می‌توان گفت که ادبیات عامه در نقد ادبی امروز، دیگر نه عنصری حاشیه‌ای، بلکه منبعی معتبر و چندلایه برای واکاوی فرهنگ، تاریخ، هویت و تخیل جمعی است. ادبیات فولکلور اقوامی چون قشقایی، با برخورداری از ویژگی‌های زبانی، روایی و نمادین خاص، بستری غنی برای تحلیل‌های نوین ادبی فراهم می‌سازد و به غنای نظریه‌های معاصر نقد ادبی می‌افزاید.

پیشینه پژوهش

بر اساس بررسی‌های انجام‌شده، تاکنون پژوهش مستقل و جامعی با رویکرد زیبایی‌شناختی به بازتاب باورهای عامه در ادبیات قشقایی صورت نگرفته است. با این حال، برخی مطالعات پراکنده به جنبه‌هایی از تاریخ، فرهنگ و آداب این ایل پرداخته‌اند که عبارت‌اند از:

۱. بهمن‌یگی (۱۳۹۴)، عرف و عادت در عشایر فارس

این کتاب با رویکرد قوم‌نگارانه به تحلیل ساختار اجتماعی، فرهنگ و آداب عشایر فارس می‌پردازد و لایه‌های رفتاری و هنجاری را که در ادبیات شفاهی بازتاب یافته‌اند، توضیح می‌دهد؛ بنابراین زمینه فهم ریشه‌های فرهنگی باورهای عامه را فراهم می‌سازد.

³ Folk Literature

⁴ Polyphony & Intertextuality

¹ Open Coding

² Barthes

۲. شعبان‌نژاد (۱۳۹۵)، ایل سرافراز (مجموعه مقالات درباره ادبیات قشقایی)

این مجموعه با تمرکز بر شعر، موسیقی، روایت‌ها و تاریخ فرهنگی قشقایی، تصویری چندبعدی از ادبیات عامه ارائه می‌دهد و به جنبه‌های زیبایی‌شناختی و محتوایی روایت‌ها می‌پردازد.

۳. نصیری‌طیپی (۱۳۸۸)، نقش قشقایی‌ها در تاریخ و فرهنگ ایران این اثر جایگاه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایل قشقایی را بررسی کرده و بستر شکل‌گیری ادبیات عامه و باورهای فرهنگی را معرفی می‌کند که برای تحلیل عناصر معنایی و زیبایی‌شناختی ضروری است.

۴. جهان‌پور و فتحی (۱۴۰۰)، تحلیل روایت‌های عامیانه ایل قشقایی از منظر نقد فرهنگی

با رویکرد نقد فرهنگی و تحلیل کیفی روایت‌های شفاهی، این مقاله نشان می‌دهد که متل‌ها و داستان‌های قشقایی حامل ساختارهای قدرت، هویت قومی و جهان‌بینی فرهنگی‌اند و چارچوب نظری مناسبی برای تحلیل باورهای عامه ارائه می‌دهد.

۵. صادقی (۱۴۰۰)، زیبایی‌شناسی در اشعار فولکلوریک قشقایی با تحلیل توصیفی-تحلیلی ۳۵ شعر فولکلوریک، این مقاله عناصر زیبایی‌شناختی شامل موسیقی شعر، تصویرسازی، ایهام و ساخت وزن گفتاری را بررسی کرده و چارچوبی برای تحلیل نظم عامیانه فراهم می‌کند.

۶. رحمانی (۱۴۰۱)، باورهای عامه در ضرب‌المثل‌های قشقایی با گردآوری میدانی بیش از ۲۰۰ ضرب‌المثل و طبقه‌بندی موضوعی آن‌ها، این پژوهش لایه‌های پنهان ناخودآگاه جمعی را بررسی کرده و روش تحلیل محتوای زبانی را ارائه می‌دهد.

۷. کاظمی (۱۳۹۸)، تجلی اسطوره‌های قومی در افسانه‌های قشقایی با رویکرد اسطوره‌شناسی و تحلیل متنی-تطبیقی، این مقاله نشان می‌دهد که افسانه‌های قشقایی دارای ساختارهای اسطوره‌ای باستانی‌اند و باورهای عامه ریشه در نظام‌های نمادین دارند.

۸. توفیقی (۱۴۰۲)، مضامین اجتماعی در ترانه‌های محلی قشقایی با تحلیل مضمون حدود ۵۰ ترانه محلی، این پژوهش مسائل اجتماعی و زیبایی‌شناسی زبانی را بررسی کرده که برای تحلیل اشعار محلی قابل استفاده است.

۹-ریچل (۲۰۲۱)، الگوهای زیبایی‌شناختی در شعر عامیانه شفاهی قبایل کوچ‌نشین

این مطالعه تطبیقی با رویکرد بلاغت فرهنگی، ساختارهای زبانی، بلاغی و موسیقایی ترانه‌های عشایر آسیای غربی و مرکزی را تحلیل کرده و چارچوبی دقیق برای تحلیل زیبایی‌شناختی شعر عامیانه ارائه می‌دهد.

۱۰-زوالفیرا (۲۰۲۳)، نمادگرایی و ارزش‌های زیبایی‌شناختی در حماسه‌های شفاهی ترکی

با روش نشانه‌شناسی فرهنگی، این پژوهش نمادهایی چون آسمان، اسب، شمشیر و طبیعت را تحلیل کرده و نشان می‌دهد که حماسه‌ها متونی آیینی و هویتی‌اند که تجربه تاریخی و حافظه اسطوره‌ای قوم را منتقل می‌کنند.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است. در این شیوه، پژوهشگر تلاش می‌کند تا ابتدا داده‌های مرتبط با موضوع تحقیق را از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و فیش‌برداری از منابع معتبر گردآوری کند، سپس با بهره‌گیری از روش توصیفی به معرفی، طبقه‌بندی و شرح داده‌ها بپردازد. این تحقیق از نظر نوع، یک پژوهش کیفی محسوب می‌شود، چرا که موضوع آن به بررسی مفاهیم، باورها، نشانه‌ها و ساختارهای معنایی در متون ادبی مربوط است و داده‌های مورد مطالعه جنبه توصیفی و تفسیری دارند، نه آماری و عددی. در پژوهش‌های کیفی، هدف اصلی نه سنجش کمی پدیده‌ها، بلکه درک عمیق، تفسیر و تحلیل آن‌هاست؛ به همین دلیل، پژوهش حاضر نیز با تمرکز بر تبیین محتوای آثار منظوم و منثور ایل قشقایی، در چارچوب یک رویکرد کیفی طراحی شده

است. از لحاظ رویکرد، پژوهش حاضر کاربردی است؛ بدین معنا که نتایج حاصل از آن می‌تواند در حوزه‌های مختلف علوم انسانی به‌ویژه ادبیات، فرهنگ عامه، مردم‌شناسی و مطالعات هویتی کاربرد داشته باشد. تحلیل باورهای عامه در ادبیات ایل قشقایی نه تنها موجب شناخت بهتر عناصر فرهنگی این قوم می‌شود، بلکه امکان مقایسه تطبیقی با دیگر اقوام و استخراج الگوهای فرهنگی بومی را نیز فراهم می‌سازد. چنین شناختی می‌تواند در زمینه‌هایی مانند تدوین متون درسی، مستندسازی فرهنگ‌های محلی و نیز غنی‌سازی گفتمان فرهنگی کشور مؤثر واقع شود.

در این پژوهش بخش مهمی از داده‌های شعری از کتاب «روایت و اسطوره در شعر عامه قشقایی» استخراج شده است. این اثر مجموعه‌ای از سروده‌ها، روایت‌های شفاهی و عناصر اسطوره‌ای در شعر عشایر قشقایی را گردآوری و تحلیل می‌کند و یکی از معتبرترین منابع مکتوب برای بررسی ادبیات عامه این ایل به شمار می‌رود.

جامعه پژوهش

جامعه پژوهشی این تحقیق، شامل مجموعه‌ای از متون منظوم و منثور است که در بستر فرهنگی ایل قشقایی و با محوریت باورهای عامه در طول یک قرن اخیر تولید یا روایت شده‌اند. این متون، چه از طریق گفتار نسل به نسل منتقل شده باشند و چه به شکل مکتوب توسط پژوهشگران یا اعضای جامعه قشقایی گردآوری شده باشند، واجد ارزش فرهنگی، زیبایی‌شناختی و معرفتی ویژه‌ای هستند و به‌عنوان مواد خام پژوهش در این مطالعه مورد توجه قرار می‌گیرند. بخش قابل توجهی از جامعه پژوهش حاضر، از طریق منابع معتبر گردآوری شده توسط محققان حوزه فولکلور ایل قشقایی تأمین می‌شود؛ از جمله آثار پژوهشگران محلی و قوم‌نگارانی همچون یوسف‌زهی، احمد اقتداری، محمدجواد مشکور و نسرين قشقایی، که طی سالان اخیر کوشیده‌اند میراث فرهنگی و ادبی این ایل را ثبت و مستند سازند. همچنین برخی از اشعار و روایات از طریق

گفت‌وگو با گویندگان بومی یا بهره‌گیری از منابع موزه‌ای و آرشیوی گردآوری شده‌اند.

نمونه پژوهش و شیوه انتخاب آن

نخستین معیار انتخاب نمونه‌ها، میزان انعکاس باورهای عامه در متن بوده است؛ به بیان دیگر، متونی انتخاب شده‌اند که یا به صورت مستقیم به مفاهیمی چون چشم‌زخم، بخت، نحسی، طلسم، شگون و نحوست پرداخته‌اند، یا ساختار آن‌ها بر پایه انگاره‌هایی شکل گرفته که ریشه در باورهای فرهنگی و جمعی دارند. دومین ملاک، تنوع گونه‌شناختی است؛ بدین معنا که نمونه‌ها از میان انواع مختلف ادبی - شامل شعر، افسانه، حکایت، متل، مرثیه، ضرب‌المثل و روایت شفاهی - برگزیده شده‌اند تا تحلیل‌ها متکی به یک ژانر خاص نباشد و گوناگونی ادبی ایل قشقایی در تحلیل‌ها لحاظ شود.

معیار سوم، دسترسی به متن کامل و معتبر بوده است. تنها آن دسته از آثار انتخاب شده‌اند که یا توسط پژوهشگران بومی و فولکلورشناس ثبت و چاپ شده‌اند، یا از منابع قابل اعتماد موزه‌ای، کتابخانه‌ای، یا آرشیوهای محلی استخراج گردیده‌اند. در مواردی نیز با استفاده از ترجمه و رونویسی آثار به زبان فارسی یا ترکی معیار، اصالت و معنای اصلی متن حفظ شده است.

ابزار گردآوری اطلاعات

ابزار اصلی گردآوری اطلاعات، مطالعه کتابخانه‌ای و فیش‌برداری نظام‌مند از منابع مکتوب و معتبر است. پژوهشگر با مراجعه به کتابخانه‌های دانشگاهی، مراکز تخصصی فرهنگ عامه و آرشیوهای مربوط به ادبیات قومی، داده‌های مرتبط با باورهای عامه در متون منظوم و منثور ایل قشقایی را جمع‌آوری کرده است. فیش‌برداری به صورت دستی و دیجیتال صورت گرفته و اطلاعات در طبقه‌بندی‌های موضوعی (بر اساس نوع متن، محتوای باور، ویژگی زبانی و عناصر زیبایی‌شناختی) دسته‌بندی شده‌اند تا در مراحل تحلیل، بازیابی و ارجاع به آن‌ها تسهیل گردد. منابع مورد استفاده

شامل کتب چاپی معتبر در حوزه فرهنگ عامه، ادبیات شفاهی، مردم‌شناسی، تاریخ ایل قشقایی، و نیز آنتولوژی‌های گردآوری‌شده از اشعار و حکایات قومی است. همچنین از مقالات علمی، پایان‌نامه‌ها و نشریات پژوهشی مرتبط با موضوع استفاده شده تا هم پیشینه مطالعاتی غنی گردد و هم تطبیق نظریات با نمونه‌ها میسر شود.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

بررسی زیبایی‌شناسی این متون نشان می‌دهد که چگونه عناصر ادبی و هنری به انتقال مؤثر این باورها به نسل‌های دیگر کمک می‌کنند. از آنجا که باورهای عامه، بخشی از حافظه فرهنگی و هویت قومی هر جامعه‌ای به شمار می‌آیند، تحلیل این عناصر در متون ادبی قشقایی، گامی اساسی در پاسخ به پرسش‌های اصلی پژوهش در خصوص ارتباط ادبیات بومی و ساختار فکری جامعه، است.

مهمترین قالب‌های شعری در ادبیات ایل قشقایی

ترانه‌های عاشقانه: یکی از مهم‌ترین قالب‌های منظوم در ادبیات قشقایی، ترانه‌های عاشقانه است که معمولاً در قالب دوبیتی یا چهاربیتی سروده می‌شود. این اشعار بیشتر به صورت شفاهی خلق شده و در موقعیت‌های خاص مانند مراسم عروسی، کارهای گروهی زنان یا لحظه‌های خلوت عشاق، زمزمه می‌شوند. درون‌مایه این اشعار معمولاً حول محور دلدادگی، دوری، حسرت و گاه ناامیدی از وصال می‌چرخد.

اشعار حماسی: گونه دیگری از منظومه‌های مهم قشقایی، اشعار حماسی و تاریخی هستند که معمولاً در ستایش دلیران ایل، نبردهای ایلی و وقایع تاریخی خاص سروده شده‌اند. یکی از معروف‌ترین نمونه‌ها، منظومه‌ای است که درباره مقاومت این ایل در برابر حکومت پهلوی در دوره خلع سلاح عشایر سروده شده است. این اشعار گرچه کمتر از اشعار عاشقانه شهرت دارند، اما

نقش مهمی در حفظ خاطره جمعی ایل و تقویت حس غرور قومی داشته‌اند (10).

لالایی‌های قشقایی: لالایی‌ها نیز نمونه مهمی از ادبیات منظوم به شمار می‌آیند و غالباً توسط مادران برای خواباندن کودکان سروده می‌شوند و ترکیبی از عاطفه، باور و تجربه زیسته هستند. لالایی‌ها نه تنها ابزار آرام‌سازی کودک، بلکه وسیله‌ای برای انتقال ارزش‌ها و باورهای فرهنگی‌اند. در بسیاری از لالایی‌ها، مادر از رنج خود، دوری شوهر، سختی کوچ یا دلتنگی برای ایل و طایفه سخن می‌گوید (11).

ترانه‌های آیینی و مناسکی: نوع دیگر از اشعار منظوم قشقایی، ترانه‌های آیینی و مناسکی است که در مراسم‌هایی چون عروسی، نوروز، عزا یا جشن‌های مذهبی خوانده می‌شوند. این ترانه‌ها از لحاظ ساختار و مضمون، بازتاب‌دهنده باورهای آیینی قوم قشقایی درباره مرگ، زندگی، زایش و گذر از مرحله‌ای به مرحله دیگر زندگی‌اند (12).

نمودهای بارز باورهای عامه در اشعار ایل قشقایی

عشق و دلدادگی

شعر عاشقانه در فرهنگ قشقایی جایگاه ویژه‌ای دارد. روایت‌هایی از دلدادگی‌های ممنوع، فراق، حسرت دیدار و عاشقانی که به دلایل ایلی و طایفه‌ای به هم نرسیده‌اند، بارها در اشعار تکرار شده‌اند. عشق در این اشعار گاه به شکل انسانی و زمینی و گاه رنگی عرفانی به خود می‌گیرد. معشوق در این متون اغلب دور از دسترس، ایده‌آل و مقدس است. برای مثال، در یکی از دوبیتی‌ها آمده است:

«قاراشغای تپه‌لری، دگرم قالدی اُندا

گول باغیندا سن گِزرسَن، من قالدیم آغلاردا» (13).

دو بیتی

«داغلار آراسیندا قالدیم یالینیز

نه یار یانیم گلدی، نه خبر گلدی»

ترجمه: میان کوه‌ها تنها ماندم

نه یار به سویم آمد، نه خبری رسید

کوه‌ها در این شعر نماد فاصله، مانع و جدایی‌اند؛ هم فاصله‌ای جغرافیایی و هم اجتماعی. تنهایی عاشق در میان کوه‌ها نشان‌دهنده موقعیتی است که فرد نه تنها از معشوق، بلکه از جریان عادی ارتباط نیز بریده شده است. «نیامدن خبر» تأکیدی بر تعلیق و بلا تکلیفی عاطفی است که در بسیاری از اشعار عاشقانه قشقای دیده می‌شود (13).

باور به سرنوشت و تقدیر

همچون بسیاری از جوامع سنتی، قشقای‌ها نیز به نقش سرنوشت در زندگی باور دارند. اشعار آنان مملو از مفاهیمی چون «قسمت»، «بخت»، «یازو» (سرنوشت) و «قضا» است. این واژگان بیانگر پذیرش شرایط زندگی و ناملایمات روزگار هستند، اما گاه نیز با نوعی اعتراض پنهان همراه‌اند. باور به یازو (سرنوشت) نیز یکی از مفاهیم پرتکرار در اشعار قشقای است.

غیرت، شرافت و مردانگی

غیرت به عنوان یکی از ارزش‌های اساسی فرهنگ عشایری، در اشعار منظوم حضوری پررنگ دارد. مرد قشقای در این اشعار فردی شجاع، وفادار، غیرتمند و اهل دفاع از خانواده و ایل است. این باورها، ساختار ارزشی ایل را در قالب ادبی بازتاب می‌دهند. برای نمونه، در یکی از اشعار آمده:

«آغ یاراغیم دا بئله، باشیما قالغان دیر

آغلاما گؤزلیم، ناموسوم اولماز داغلان» (14).

ترجمه: روی بازوی سفیدم چنین نشسته است بر سرم،

ناراحت نباش چشمم، عزت و ناموسم لکه‌دار نمی‌شود.

در این شعر، شرافت شخصی با دفاع از «ناموس» و تسلیم‌ناپذیری گره خورده است. در فرهنگ قشقای، این ارزش‌ها نه فقط فردی، بلکه طایفه‌ای‌اند و تخطی از آن‌ها نوعی گسست از جامعه محسوب می‌شود.

طبیعت به مثابه همنشین زندگی

طبیعت، نه تنها پس‌زمینه شعر، بلکه یکی از عناصر اصلی ساختاری و محتوایی آن است. کوه، دشت، چشمه، باد، گل و حتی فصل‌ها در اشعار قشقای نه فقط ابزار توصیف‌اند، بلکه حامل معنا هستند. تصویرسازی‌های طبیعی، حس دل‌تنگی، کوچ، جابه‌جایی و دگرگونی را در دل خود جای می‌دهند (15).

این باور که طبیعت ناظر، همراه و حتی هم‌درد انسان است، در بسیاری از اشعار جلوه‌گر است:

«داغلار سسی نی دیندیم،

گئت دی گندن یاروم

چؤلده یالینز قالدی،

دای یازی گولوم وارمی؟» (11).

صدای کوه‌ها را شنیدم،

یارم رفت و رفته است،

تنها در بیابان مانده‌ام،

گل من، آیا تابستانی هست؟

در این نمونه، «کوه» نه تنها یک مکان، بلکه موجودی شنوا و هم‌درد است که فقدان یار را به یاد می‌آورد.

تحلیل زیبایی‌شناسی شعر منظوم ایل قشقای

زیبایی‌شناسی شعر منظوم ایل قشقای، با وجود ظاهر ساده و شفاهی، بر پایه مجموعه‌ای از عناصر ساختاری و فرهنگی شکل گرفته است. موسیقی درونی شعر متکی بر ریتم‌های بومی، تکرار آوایی و قافیه‌های محلی اصلی‌ترین عامل ماندگاری و انتقال شفاهی آن به شمار می‌رود. ایجاز و سادگی بیان، که از ویژگی‌های بنیادین ادبیات شفاهی است، موجب می‌شود شاعر با کمترین واژه بیشترین معنا را منتقل کند و احساسات عمیقی چون عشق، فراق و دل‌تنگی را برجسته سازد. تصویرسازی و نمادپردازی نیز بخش مهمی از زیبایی‌شناسی شعر قشقای را تشکیل می‌دهد؛ طبیعت، عناصر اقلیمی و نمادهای اسطوره‌ای مانند کوه، باد، دشت و پرندگان، نه ابزار توصیف بلکه حاملان معنا و تجربه زیسته‌اند.

زبان شعر نیز غالباً ترکیبی از واژگان ترکی، فارسی و عربی است
 که فضایی چندلایه ایجاد می‌کند و به غنای معنایی کمک می‌نماید.
 ارزش ادبی، نقش مهمی در انتقال باورهای عامه، هویت فرهنگی
 و حافظه جمعی ایل ایفا می‌کند.
 مجموع این عناصر نشان می‌دهد که شعر منظوم قشقایی، علاوه بر

جدول ۱. اشعار قشقایی

عناصر ادبی	شعر قشقایی	ترجمه فارسی
تشبیه: خورشید به عاشق دشت انسان‌انگاری: چمن‌ها آواز می‌خوانند موسیقی درونی: ریتم شعر	گۆن گۆن آیدون، دشت‌لری سۆیوردی یاشیل چمن‌لر، یل ایله نغمه کۆیوردی	خورشید طلوع کرد و دشت‌ها را بوسید چمن‌های سبز، با باد نوایی سرودند
انسان‌انگاری: سایه‌ها رقص می‌کنند استعاره: قصه‌ها زنده می‌شوند ریتم و قافیه داخلی	آتیش آت، چادیر ایچنده نغمه کۆیوردی سایاها رقصیدیلر، قصه‌ها حیات تاپدی	آتش شعله‌ور شد و در چادر نوایی سرود سایه‌ها رقصیدند و قصه‌ها زنده شدند
تصویرسازی رنگ انسان‌انگاری: آسمان و باد استعاره: راز دل‌ها	آسمان قرمز، داغ‌لارا خیره دی، باد آهسته، راز دل‌ها فاش دی	آسمان سرخ بود و به کوه‌ها خیره شد باد آرام، راز دل‌ها را آشکار کرد
انسان‌انگاری: گل‌ها خندیدند تشبیه: خورشید به روشنایی بخشنده موسیقی بیرونی: باد و حرکت	بیز دشت‌دا، گۆز آچدیق، گۆن آتدی گۆللر خنده‌لردی، یل ایله بازی اندی	ما در دشت، چشم‌ها را گشودیم و خورشید درخشید گل‌ها خندیدند و با باد بازی کردند
تشبیه: نگاه به پروانه تصویرسازی درونی موسیقی و وزن شعر	قیزکین نگاه‌سی پروانه کیمی سبک دی چادیر ایچنده، هر دل ایله دوست دی	نگاه دخترک مانند پروانه‌ای سبک بود در چادر، با هر دلی دوستی می‌کرد
استعاره: چشم پدر به دریاچه تصویرسازی درونی موسیقی و وزن شعر	چشمان آتا، دُریاچه‌سی صبر دی گۆزلری عشق‌دن، قلب‌لری گرم دی	چشمان پدر، دریاچه‌ای از صبر بود چشمانش از عشق و دل‌هایش گرم
استعاره تصویری انسان‌انگاری: برگ‌ها رقص می‌کنند تصویرسازی بصری	نارنجی غروب، یَر و آسمان‌نی اغوشلادی باد آهسته، برگ‌ها نی رقصاندی	غروب نارنجی، زمین و آسمان را در آغوش گرفت باد آرام، برگ‌ها را به رقص واداشت
انسان‌انگاری: گل‌ها بازی می‌کنند تشبیه: دشت به شادی‌بخش تصویرسازی رنگ	گل‌لر وحشی، رنگ‌لری باد ایله بازی اندی دشت قیزیل، دل‌لر نی شاد اندی	گل‌های وحشی، رنگ‌ها را با باد به بازی گرفتند دشت سرخ، دل‌ها را شاد کرد
انسان‌انگاری سایه‌ها استعاره: قصه‌ها زنده شدند موسیقی و وزن	چادیر ایچنده آتش سوزردی، سایه‌ها قصه‌لر آرتیردی گۆزلری قاپیردی، دل‌لر خندیدی	در چادر آتش سوخت و سایه‌ها قصه‌ها را زنده کردند چشمانمان درخشید و دل‌ها خندیدند
انسان‌انگاری: باد و ستاره‌ها استعاره: مهتاب به نور قلب‌ها تصویرسازی شنیداری و بصری	باد شب، یَر سسی نی قصه کیمی داوشدی ستاره‌لر نگاه دی، مهتاب قلب‌لر نی نوره سالدی	باد شب، صدای زمین را مانند قصه‌ها می‌آورد ستاره‌ها نگاه کردند و مهتاب دل‌ها را روشن کرد

اشعار قشقایی، با بهره‌گیری از زبان تصویری و استعاری،
 تجربه‌های حسی و عاطفی جامعه ایل را بازنمایی می‌کنند. بررسی
 نمونه‌های ارائه‌شده نشان می‌دهد که این اشعار نه تنها حامل معنا
 و روایت هستند، بلکه از زیبایی‌شناسی منحصر به فرد فولکلور

قشقای بهر می‌برند و با ترکیب موسیقی، تصویرسازی و انسان‌انگاری، تجربه‌های عاطفی و طبیعی را به صورتی ملموس منتقل می‌کنند

مقایسه و تلفیق یافته‌های نظم و نثر

با بررسی محتوایی و زیبایی‌شناسانه این دو گونه، می‌توان به نقاط اشتراک، تفاوت‌ها و چگونگی هم‌افزایی آن‌ها در تقویت و تثبیت باورهای عامه دست یافت.

نخست، از منظر محتوایی، مضامین اصلی در هر دو قالب، بسیار نزدیک به یکدیگرند. موضوعاتی چون سرنوشت، قضا و قدر، رابطه انسان و طبیعت، نقش زنان، عشق‌های ممنوع، اخلاق اجتماعی، باورهای درمانی، و مفاهیم آیینی، در شعرها و نثرهای شفاهی به شکلی مشابه مطرح شده‌اند. در هر دو قالب، طبیعت نقش محوری دارد: کوه، باد، درخت و آب، عناصر زنده‌ای هستند که گاه ناجی‌اند و گاه ناظر بر سرنوشت شخصیت‌ها. همچنین، باور به نیروهای پنهان همچون «باد»، «چشم‌زخم» یا «پری»، هم در لالایی‌ها و هم در مثل‌ها حضوری فعال دارند (16).

اما در سطح زیبایی‌شناسی، تفاوت‌های بارزی میان این دو قالب مشاهده می‌شود. ادبیات منظوم ایل قشقای، اغلب به صورت ترانه، دوبیتی، لالایی و شعرهای روایی بیان می‌شود و ریتم و موسیقی بیرونی آن، عامل اصلی جذب مخاطب است. ساختار وزنی، قافیه‌بندی دقیق و استفاده از واژگان شاعرانه، به این اشعار جلوه‌ای تغزلی و عاطفی می‌بخشد (سعیدی و قبادی، ۱۳۹۹: ۲۴). در مقابل، نثر قشقای با وجود فقدان وزن و قافیه کلاسیک، بر زیبایی زبانی و موسیقی درونی تکیه دارد؛ ریتم از دل تکرار، سکوت، مکث و انتخاب واژه‌های بومی به دست می‌آید (همایونی، ۱۳۷۵: ۸۲).

یکی از تفاوت‌های مهم در نقش راوی است. در آثار منظوم، گوینده یا شاعر اغلب صدایی شخصی دارد؛ او تجربه‌ای را بازگو می‌کند که یا متعلق به خودش است، یا با حس شخصی و عاطفی بیان شده. اما در نثر، به‌ویژه حکایت‌ها و افسانه‌ها، راوی صدای جمع است؛ نوعی گفتار اجتماعی که بیشتر بازتاب‌دهنده عقل جمعی و حافظه قومی است. این تفاوت باعث می‌شود ادبیات منظوم بیشتر فردمحور و احساسی باشد، در حالی که نثر بیشتر اجتماعی و آیینی است (17).

جدول ۲. مقایسه و تلفیق یافته‌های نظم و نثر در ادبیات ایل قشقای

تلفیق و نقش مکمل	ادبیات منثور (نثر)	ادبیات منظوم (نظم)	محور مقایسه
هر دو قالب به تقویت باورهای عامه و انتقال فرهنگ ایل کمک می‌کنند و محتوایی نزدیک دارند.	همین مضامین در قالب حکایت‌ها، مثل‌ها و روایت‌های شفاهی دیده می‌شوند.	مضامین اصلی مانند سرنوشت، قضا و قدر، رابطه انسان و طبیعت، عشق‌های ممنوع، اخلاق اجتماعی و باورهای آیینی به شکل مشابه مطرح می‌شوند.	محتوا و مضامین
نظم با زبان آهنگین احساس را تثبیت می‌کند؛ نثر با روایت زنده و موسیقی درونی، معنا را منتقل می‌کند.	فاقد وزن و قافیه کلاسیک، اما دارای موسیقی درونی ناشی از تکرار، سکوت، مکث و انتخاب واژگان بومی.	ریتم و موسیقی بیرونی، ساختار وزنی، قافیه‌بندی دقیق، واژگان شاعرانه و جلوه تغزلی و عاطفی. زبان	زیبایی‌شناسی و زبان
نظم بیشتر فردی و احساسی است؛ نثر اجتماعی و آیینی؛ هر دو مکمل در بازنمایی هویت فرهنگی ایل.	صدای جمعی و اجتماعی؛ بازتاب عقل جمعی و حافظه قومی.	صدای شخصی و فردمحور؛ بیان تجربه‌های عاطفی و شخصی شاعر یا گوینده.	نقش راوی و دیدگاه
نثر از نظر تحلیل جنسیتی غنی‌تر و چندوجهی‌تر است؛ هر دو قالب حضور فعال زنان را نشان می‌دهند.	زنان راوی، دانا و قهرمان قصه‌ها در نثر؛ زبان زنانه سازنده معنا در دعاها و آیین‌ها. اشعار.	حضور زنان به عنوان معشوق، مادر یا سوگوار در نقش زنان	نقش زنان
نظم پایداری احساس و هویت فردی را تقویت می‌کند؛ نثر ساختار فرهنگی اجتماع را حفظ می‌کند؛ دو بال فرهنگ ایل.	کاربرد در مجامع عمومی: شب‌نشینی‌ها، مراسم عروسی، آیین‌های درمانی و انتقال فرهنگ جمعی.	بیشتر در فضاهای فردی، خانوادگی و عاطفی مانند کارکرد اجتماعی و کاربرد	کارکرد اجتماعی و کاربرد

ادبیات ایل قشقایی، از دیرباز شامل دو قالب اصلی بوده است: ادبیات منظوم یا نظم، و ادبیات منثور یا نثر. هر دو قالب، فارغ از تفاوت‌های ساختاری، حامل باورها، ارزش‌ها و تجربه‌های عاطفی و اجتماعی جامعه ایل هستند و در انتقال فرهنگ و هویت جمعی نقش بسزایی دارند. بررسی تطبیقی این دو قالب نشان می‌دهد که

هر یک با ویژگی‌های خاص خود، تجربه‌های انسانی و جمعی را بازنمایی می‌کنند، اما در عین حال، به شکل مکمل و هم‌افزا، تصویری جامع از زندگی، باورها و جهان‌بینی مردم قشقایی ارائه می‌دهند.

جدول ۳. مقایسه تفاوت‌ها و ویژگی‌های متمایز نظم و نثر در ادبیات ایل قشقایی

نثر	نظم (شعر)	ویژگی‌ها
فاقد وزن و قافیه؛ زبان صریح، محاوره‌ای، واقع‌گرا	ریتم، وزن، قافیه؛ زبان آهنگین، فشرده، شاعرانه	شکل و ساختار زبانی
روایت در جمع‌های خانوادگی، شب‌نشینی؛ گفت‌وگویی و تعاملی	اجرا در مراسم صمیمی، عروسی، لالایی، سوگ‌نامه؛ آوازی و همراه ساز	نوع مخاطب‌گیری و اجرا
تمرکز بر انتقال معنا، روایت تجربه، آموزش با نتیجه اخلاقی	تمرکز بر عاطفه، حسرت، عشق، سوگ؛ فضای ذهنی پرشور و شاعرانه	درگیری احساس و عقلانیت
زن راوی، نگهدارنده سنت، کنش‌گر اصلی روایت	زن به عنوان معشوق، مادر دلسوز، نماد لطافت و رنج	نقش و جایگاه زنان
اسطوره‌ها و عناصر فراواقعی برای آموزش، هشدار، پند	تخیل و اسطوره برای تصویرسازی و ایجاد حس	بهره‌گیری از تخیل
طولانی، پیچیده، انتقال دانایی و تجربه نسل‌ها، آموزه اخلاقی	حافظه‌محور، کوتاه، آسان حفظ، انتقال احساس و باور در لحظه	کارکرد اجتماعی و حافظه‌محوری
گفتاری، داستانی، تجربه‌گرا	لطیف، موسیقایی، عاطفی	زبان و لحن کلی

در اشعار قشقایی، نه تنها تصویرسازی بصری ایجاد می‌کند، بلکه تجربه روانی و عاطفی شنونده را فعال می‌سازد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، ادبیات شفاهی ایل قشقایی به مثابه یکی از غنی‌ترین عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و زیبایی‌شناختی بررسی شد. تحلیل داده‌ها نشان داد که متون منظوم و منثور این قوم، نه تنها بازتاب‌دهنده باورها و سنت‌های رایج‌اند، بلکه نمایانگر یک نظام نمادین و زبانی ویژه هستند که در بستر فرهنگ شفاهی شکل گرفته است. از دل این متون، می‌توان به نحوه مواجهه ایل با مسائل هستی‌شناختی، روابط انسانی، هویت قومی، و مفاهیم عرفانی پی برد. یافته‌ها همچنین تأکید داشتند که شعر و نثر شفاهی قشقایی صرفاً ابزار روایت و سرگرمی نیست، بلکه سازوکاری برای ثبت، انتقال و بازتولید ارزش‌ها، ترس‌ها، آرزوها و خاطرات جمعی به‌شمار می‌رود.

ادبیات ایل قشقایی، به عنوان بخشی از میراث فرهنگی و اجتماعی این قوم، در دو قالب اصلی ظاهر می‌شود: نظم یا شعر و نثر. هر یک از این قالب‌ها ویژگی‌ها و مشخصات ویژه‌ای دارند که همگی در جهت بازنمایی فرهنگ، باورها و تجربه‌های انسانی ایل عمل می‌کنند، اما هر یک با ابزارها و شیوه‌های متفاوت. نخستین وجه تمایز این دو قالب، شکل و ساختار زبانی آن‌ها است. شعر قشقایی به دلیل ماهیت خود، دارای ریتم، وزن و قافیه است و زبان آن آهنگین، فشرده و شاعرانه است. این ویژگی‌ها به شعر امکان می‌دهند تا عواطف فردی، تجربه‌های عاشقانه، حسرت، شادی و سوگ را به شکل موسیقایی و هنری منتقل کند. ریتم و قافیه علاوه بر ایجاد موسیقی درونی متن، به تثبیت معنای عاطفی کمک می‌کند و شنونده را در جریان تجربه احساسی شاعر قرار می‌دهد. به عنوان مثال، تشبیه خورشید به عاشق دشت یا انسان‌نگاری چمن‌ها و باد

یکی از نکات بارز در اشعار قشقایی، ساختار موسیقایی آن‌هاست. تکرار آواها، قافیه‌های محلی و وزن‌های ضرب‌آهنگین، این اشعار را برای انتقال شفاهی مناسب کرده است. موسیقی درونی اشعار، حتی پیش از انتقال معنا، حس و فضای کلی شعر را به مخاطب القا می‌کند. واژگان در این اشعار نه به صورت منفرد، بلکه به صورت خوشه‌های آوایی کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و نوعی آهنگ زبانی می‌سازند که برای حافظه شنیداری مخاطب ماندگار است. تکرار واژه‌هایی مانند «یار»، «داغ»، «گوزل»، «سوز» به عنوان عناصر کلیدی نه تنها بر آهنگ اشعار می‌افزایند، بلکه به تعمیق مفاهیم احساسی و عاشقانه کمک می‌کنند.

در کنار موسیقی و تکرار، ایجاز نیز یکی از ویژگی‌های بارز این ادبیات است. با توجه به ماهیت شفاهی آن، شاعر ناگزیر است با کم‌ترین واژگان، بیش‌ترین معنا را منتقل کند. در نتیجه، بسیاری از اشعار قشقایی، با وجود کوتاهی ساختار، حاوی معانی عمیق و چندلایه هستند. این ایجاز، نه تنها نشانه مهارت شاعر است، بلکه با مخاطب‌محوری این نوع ادبیات نیز ارتباط دارد. مخاطب در این فرهنگ، با شنیدن یک بیت یا مصرع، باید بتواند فضای احساسی، فرهنگی یا آیینی آن را درک کند و در صورت لزوم، آن را در ذهن و زبان خود بازتولید نماید. تصویرسازی و نمادپردازی نیز از دیگر محورهای مهم یافته‌های پژوهش بودند. طبیعت در اشعار قشقایی حضوری زنده و شخصیتی دارد. کوه، دشت، باد، رودخانه، گل، پرند و ... تنها نمادهای جغرافیایی نیستند، بلکه حامل احساسات و موقعیت‌های انسانی‌اند. کوه اغلب نماد استقامت و تنهایی است، باد نشانه گذر زمان یا دلتنگی، و گل بیانگر زیبایی و فانی بودن زندگی. این عناصر طبیعی، اغلب با مضامین عرفانی و اسطوره‌ای approaches to folklore and literary studies. Drawing upon structuralist perspectives, particularly the identification of recurrent narrative functions and stable mythic patterns in oral traditions, the study assumes that

ترکیب می‌شوند و از این طریق، ساختار تصویری و معنایی شعر را غنی‌تر می‌سازند.

زبان ادبیات شفاهی قشقایی، ترکی قشقایی است، اما در آن، ردپای فارسی، عربی و گویش‌های محلی نیز دیده می‌شود. این آمیزش زبانی، نه تنها از منظر زیبایی‌شناسی ارزشمند است، بلکه نمایانگر تماس فرهنگی ایل با گروه‌های مختلف زبانی در طول تاریخ است. با توجه به نتایج پژوهش پیشنهاداتی برای آیندگان ذکر شده است:

- ۱- انجام پژوهش‌های میدانی با حضور در مناطق عشایری به منظور ضبط و مستندسازی اشعار، متل‌ها، قصه‌ها و ترانه‌ها پیش از فراموشی.

- ۲- مقایسه ساختارهای روایی و زیبایی‌شناختی ادبیات قشقایی با ادبیات اقوامی همچون بختیاری، کرد، لر و ترکمن.

- ۳- پژوهش‌هایی با تمرکز بر سهم زنان در حفظ، روایت و گسترش ادبیات منظوم و داستان‌های عامیانه.

- ۴- بررسی ویژگی‌های واجی، نحوی و معنایی زبان ترکی قشقایی در متون ادبی و تأثیر آن بر زیبایی‌شناسی.

- ۵- واکاوی تغییراتی که در باورها و بازنمایی آن‌ها در ادبیات قشقایی در اثر مواجهه با رسانه‌ها، آموزش رسمی و شهرنشینی به وجود آمده است.

- ۶- تحلیل روایت در داستان‌ها، حکایات و قصه‌های عامه با رویکردهای ساختارگرایانه یا روایت‌شناسی مدرن.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The present study investigates the representation of folk beliefs in the poetic and prose literature of the Qashqai tribe through an integrated aesthetic and cultural lens, situating this inquiry within major theoretical

Qashqai folklore is not a random aggregation of tales but a structured system shaped by shared mental and cultural codes (1). At the same time, a functionalist understanding of folklore as a social instrument—serving to preserve cohesion, transmit norms, and regulate collective behavior—allows Qashqai narratives, proverbs, and songs to be interpreted as mechanisms of social continuity rather than mere aesthetic artifacts (2). Complementing these approaches, contemporary literary theory underscores the aesthetic autonomy of literary discourse and the centrality of form in shaping meaning, emphasizing that literature operates as a mode of linguistic estrangement and aesthetic experience (3, 4). The study also benefits from reader-oriented and post-structural insights that relocate meaning from authorial intention to interpretive reception (5), as well as dialogic conceptions of literature that foreground polyphony and the coexistence of multiple cultural voices within a single textual space (8). In addition, Qashqai literature's bilingual texture, symbolic density, and ritual embeddedness make it particularly suitable for analysis within modern critical frameworks (9). Through this theoretical constellation, the research conceptualizes Qashqai folk literature as a multilayered symbolic system in which aesthetic devices and collective beliefs are inseparably intertwined, forming a dynamic archive of nomadic memory and identity. Methodologically, the research adopts a qualitative, descriptive-analytical design

grounded in systematic content analysis. The analytical procedure follows a structured coding model that enables the extraction, categorization, and theoretical integration of recurrent motifs and belief patterns within the corpus (6). The data set comprises poetic forms such as love songs, heroic ballads, lullabies, and ritual chants, alongside prose genres including folktales, myths, anecdotes, and proverbs collected from both fieldwork and documented sources. Particular attention is devoted to texts that explicitly or implicitly reference folk beliefs such as fate (yāzu), the evil eye, omens, sacred natural forces, honor codes, and mythic beings. The analysis integrates semiotic sensitivity to symbolic markers—animals, mountains, wind, celestial bodies—that function as culturally coded signs rather than neutral descriptive elements. Previous scholarship has identified the persistence of heroic memory in Qashqai poetic narratives (10), the emotional and cultural density of lullabies as carriers of lived experience (11), and the ritual symbolism embedded in nomadic ceremonial songs (12). Comparative studies of aesthetic patterning in nomadic oral poetry further reinforce the significance of rhythmic, rhetorical, and performative structures in sustaining collective memory. By synthesizing these methodological and scholarly foundations, the present study constructs an interpretive framework capable of tracing how belief systems are encoded not only in thematic

content but also in linguistic texture, narrative voice, and performative context.

The findings demonstrate that love and longing constitute one of the most prominent arenas in which folk beliefs are poetically articulated. Romantic Qashqai poetry repeatedly stages separation within mountainous landscapes, where geographical distance becomes an emblem of social and existential fate. In such texts, the mountain is not merely a topographical barrier but a symbolic mediator of destiny and emotional isolation, while the absence of news intensifies a suspended state of anticipation and uncertainty (13). The recurrence of motifs such as unattainable beloveds, forbidden attachments, and deferred union reflects a worldview in which love is intertwined with social codes and collective constraints. Simultaneously, the pervasive invocation of destiny-related lexemes—"portion," "qazā," "yāzu"—reveals a deep-seated cultural negotiation between submission and muted resistance to fate. Heroic poetry, on the other hand, foregrounds honor, bravery, and tribal solidarity, embedding masculine ideals within narratives of resistance and dignity (14). These texts articulate a moral universe in which personal virtue is inseparable from communal reputation. The poetic valorization of steadfastness, protection of family honor, and refusal to surrender under duress consolidates an ethical system that transcends individual biography and becomes emblematic of tribal identity. Through these thematic clusters, the

study confirms that folk beliefs operate simultaneously as emotional scripts and moral blueprints, shaping both personal subjectivity and collective ethos.

Nature emerges as a central symbolic matrix through which Qashqai folk beliefs are aesthetically mediated. Mountains, plains, wind, sun, and wildflowers are anthropomorphized, addressed, and endowed with agency, thereby collapsing the boundary between human interiority and the natural environment. In numerous poetic instances, mountains "listen," winds "carry secrets," and celestial bodies illuminate the emotional terrain of the speaker (11, 15). Such imagery reflects a cosmology in which nature functions as confidant, witness, and sometimes judge of human experience. The aesthetic techniques that sustain this worldview include metaphor, simile, internal rhythm, alliteration, and recurrent vocatives that anchor memory in sound patterns. Comparative aesthetic research on Turkic epic traditions highlights similar symbolic constellations—sky, horse, sword, and landscape—as ritualized carriers of historical memory and mythic identity {Zolfaghari, 2023 #364863}. Within Qashqai literature, these symbols are neither static nor ornamental; they are dynamic nodes that condense existential meanings. The desert may signal loneliness, but it can equally suggest resilience; the wind may evoke transience, yet it also embodies continuity across migratory cycles. By mobilizing these natural signs, poets and storytellers encode

cosmological beliefs into sensorially vivid images, ensuring that abstract values are experienced as tangible and affective realities. A comparative synthesis of poetic (nazm) and prose (nasr) forms reveals both convergence and divergence in the articulation of folk beliefs. At the thematic level, both genres circulate similar motifs—fate, supernatural forces, ethical codes, and gendered roles—indicating a shared cultural reservoir (16). However, their aesthetic operations differ markedly. Poetic forms rely on external rhythm, rhyme, and condensed imagery to intensify emotional resonance, often foregrounding an individualized lyrical voice. Prose narratives, by contrast, privilege dialogic unfolding, communal narration, and didactic closure, frequently presenting belief systems as collective wisdom rather than personal confession (17). In prose, the narrator often embodies the “voice of the tribe,” articulating social memory and normative expectations; in poetry, the speaker oscillates between personal lament and archetypal representation. Lullabies and intimate songs exemplify how women function as central transmitters of cultural codes, weaving emotional vulnerability with encoded moral instruction (11). Ritual songs situate belief within performative settings that mark life transitions and communal gatherings (12). Together, these complementary modalities construct a multilayered communicative system: poetry stabilizes affective memory through musical repetition, while prose

consolidates ethical frameworks through narrative exemplification. The dialectic between these forms strengthens the durability of Qashqai cultural identity across generations.

In conclusion, the study demonstrates that Qashqai folk literature constitutes a sophisticated aesthetic system through which collective beliefs, ethical values, and cosmological perceptions are preserved and continually reactivated. The interplay of musicality, brevity, symbolic imagery, and dialogic narration enables these texts to function as living archives of nomadic experience rather than relics of a static past. Far from being peripheral to literary discourse, Qashqai oral traditions reveal a high degree of formal consciousness and cultural intentionality. Through poetic condensation and narrative expansiveness, they articulate a worldview in which fate, honor, love, nature, and communal memory are inseparably interwoven. By uncovering the structural, functional, and aesthetic mechanisms that sustain this interplay, the research affirms the centrality of Qashqai literature within broader debates on folklore, identity, and the aesthetics of orality, and underscores its enduring role in shaping the intellectual and emotional landscape of the tribe.

References

1. Propp V. *Morphology of the Folktale*. Tehran: Elmi Publishing; 2009.

2. Malinowski B. *Myth in Primitive Psychology*. New York: Free Press; 1948.
3. Eagleton T. *Literary Aesthetics*. Tehran: Ney Publishing; 2000.
4. Shklovsky V. *Art as Device (Art as Technique)*. New Russia Publication. 1917.
5. Barthes R. *The Death of the Author*. London: Fontana Press; 1977.
6. Abrahams RD, Jordan L. *Folk Culture in a Post-Modern World*: Routledge; 2022.
7. Beck L. *Qashqai Nomads: Oral Literature and Cultural Identity*: University of Washington Press; 2014.
8. Bakhtin M. *Problems of Dostoevsky's Poetics*: University of Minnesota Press; 2023.
9. Jahanpour M, Fathi N. Analysis of Qashqai folk narratives from the perspective of cultural criticism. *Comparative Literature and Ethnography*. 2021;3(2):73-91.
10. Kiani M. *The Qashqai Tribe: Culture, Literature, and Beliefs*. Tehran: Amirkabir Publishing; 2017.
11. Homayouni S. *Qashqai Folklore*. Tehran: Jahan-e Ketab Cultural and Artistic Institute; 1996.
12. Daryayi N. Reflection of wedding rituals in Qashqai folklore poems. *Culture of the People of Iran*. 2017(48).
13. Abdollahi S. *Poetry and Song in Qashqai Nomadism*. Shiraz: Farapajouh Publications; 2019.
14. Saeedi M, Ghobadi H. Aesthetic analysis of Qashqai folklore songs. *Journal of Folklore Literature*. 2020(14).
15. Yousefi N. Reflection of nature and nomadic life in Qashqai poems. *Journal of Native Anthropology*. 2021;9(1):120-30.
16. Rezaei S. Healing beliefs in Qashqai folk medicine and its reflection in oral literature. *Culture and Folk Literature*. 2021(27).
17. Karimi M. *An aesthetic study of Qashqai folk tales*: University of Isfahan; 2019.